

از سان اظھر صادر و نازل و غذای مبارک آن روز قدر سے نان و پنیر بود
چند مرتبه ناظر مشرف و اطهار ششمندگی می کرد و نهایت تأسف اطهار میداشت
از اینکه وجود مبارک سر نیز شریف نمی بردند و عرض می نمود که می ترسم قلب مبارک
از ما رنجیده باشد اورا تسلی میدادند و می فرمودند مطمئن باش من ابداً محزون نیستم،
بعد بیرون بجهت مشی و گردش شریف بردند تا آن روز هوا بسیار صاف و دریا خیلی
آرام بود و وقتی فرمودند که «خوبست دریا انقلاب و طوفان پیدا کند من بدم نیاید
خالی از تماشا نیست» در اول شب ستاره درخنده ای که تازه طلوع کرده بود بنظر
انور رسید خدام حضور را اطلاع داده فرمودند و بیایید به بنید چه ستاره روشنی است
من میخواهم اجتهای جمال مبارک مثل این ستاره روشن باشد (پس از مشی مفصله دریا
کشتی جاس شده فرمودند) چهار هزار و ششصد قدم راه رفتم بطول راه عکاتار و وضه
مبارک که میخواهم مشق راه رفتن کنم بلکه بتوانم پیاده بروضه مبارک بروم در ارض اقدس
او خسر ایام چنان ضعف مستولی شده بود که از این فیض محروم بودم پیاده نمیشوایم
بزیارت بروم؛ بعد بنا سبستی بیانات مفصله از حالات و اطوار اهل نقض حکایات میضحک
از یوتیها و یحیی فرمودند و طعام مبارک آن روز و شب هم نان و پنیر بود

روز ۲۰ ذی حجه (۹ دسمبر) قدری دریا متواج بود و ساعت عشا

زیاد تر میشد و هوا باران و باد و طوفان شدید تر ولی چون کشتی بزرگ و سنگین بود
ابدأ حالت انقلاب برای حسدی دست نداد هیچ معلوم نبود که طوفانی هست در آنوقت

بیرون تشریف برده گاهی در حالت مشی گاهی ایستاده تماشا می نمودند مزاج
 می کردند می نشستند در پامی مزاج بیشتر تماشا دارد این موهبای مثل کوه باین جوش
 و خوش حالت دیگر دارد اگر این کشتی بزرگ نبود حالا همه حالشان تغییر کرده بود
 طعام را آن روز و شب که میل نموده بودند و چسبند مرتبه ناظر و پیشخدمت مشرف شده
 آنچه رخا کردند از غذای کشتی با و طاق مبارک ببرد قبول نفرمودند عصر آن روز چون
 بعضی از عرفای فارس و قزوین لحاظ انور رسید فوراً با آن طوفان جواب از نسیم اطهر
 صادر و از ذکر هستای ایران قلب مبارک بسیار سرد شد و شادمان بود و وجه انور خصلت
 بنشاش و خندان می نشستند و دستمال نازم کایب ایران است همه مانده
 تا برونده مبارک ترسیم جواب جمع ممکن نه و مکرران روز ذکر حضرت آقا رضای شیرازی
 نجا جو و نخل جلیل ایشان فرمودند که بعد از صعود آن روح پاک این جوان خستق جدید یافته
 و همچنین شب مکرر ذکر حضرت ابو الفضال و حضرت میرزا محمد رضای یزدی مرحوم دایم بس
 طهران و حکایات صداقت و ثبوت استقامت ایشان میفرمودند تا آنکه شام میل نمود
 باسر و تمام با و طاق مبارک برای استراحت تشریف بردند

روز اول محرم ۱۲۳۵ هـ (۱۰ دسمبر) انقلاب دریا بیشتر طوفان

شد بدتر شد اما حال مبارک روز بروز بهتر بود ابتدا آفتاب خستگی در وجود مبارک نبود
 مگر قبل از انقلاب ریا که گاهی از خستگی و ناسواقی بودن غذا بجزئی تب و بنجوانی بوجود اطهر
 عارض میگشت آن هم پس از طوفان بر طرف شد چون آن روز باران و تگرگ بود که هر روز

مثنی میفرمودند و قبل بوسه ظهر باز عوائض بجای ایران از نظر مبارک می گذشت بعضی
 الواح در جواب از رسم مظهر صادر میشد اما غذا و طعام را آن روز باصرار و الحاح ناظر
 از مطبخ بادطاق مبارک فرستادند و شب هم قدری کته با مرغ دستور العمل داده
 بجهت شام حاضر کردند و دیگران روز در سبده میوه ای که یکی از خندام جهاز عنایت
 فرموده بودند جزو دان مبارک افتاده بود بعد از چند دقیقه آن خادم جزو دان را
 آورده تقدیم نمود خیلی قلب مبارک از امانت او خوشش نشد لهذا جزو دان را بخود
 او بخشیدند و یکت الریم با و انعام عنایت نموده فرمودند من از صداقت امانت
 تو بسیار خوشم آمد بعد شرحی مبسوط از فوائد امانت فرمودند که خیلی سبب تبه و تذکر بود
 از اجرت و مواجب خدام و اجزاء درجه اول سوال فرمودند عرض کردند از پانزده تا
 بیست و دو مواجب ماست فرمودند کم است نسبت با مریکا هر چند مصارف انگلند کمتر
 است ولی باز اجرت مزدوران کم است اینست که اختصاب میکنند و عملجات همیشه متجدد
 شده دست از کار می کشند و اشتهر کمپون باعث انقلاب میشوند لابد در هر روز دوران
 در نخبیران باید قرار و قانون کالی گذارند و وقتی دیگر فرمودند (اگر کمپانیها بجهتی
 بر نخبیران بدینند هم اعتصاب رفع میشود و هم سبب تنگی عموم انجمنی در آن روز و شب
 با وجود طوفان حال مبارک بسیار خوب بود و خواب و خوراک مبارک از سایر ایام و
 لیالی بهتر

روز ۲۰ محرم ۱۳۳۱ هجری قمری طوفان

در نهایت شدت و در یاد رکمال جوش و غوشش بود امواج مانند جبال باد و باران

و تکرار از هر طرف مهاجم با وجود این کشتی چون بزرگ بود و بار زیاد داشت و راکب آن
 ملایق سفینه عهد و پیمان لذا بتانی از بچلو بچلو می غلطید و چون گاه بواره دائم از حرکت و انقلاب
 دریای می جنبید و از حمل ثقل عظیم بنحو سیبنا با آنکه در آن طوفان راه رفتن در کشتی
 شکل بود معدلت هیکل اقدس بیرون عمارت تشریف برده بدیوار تکیه می نمودند و تماشا
 میفرمودند دیدن داشت وقتی که قسم می کردند و با خستادم حضور مزاج می نمودند و طهارت
 ثبات می فرمودند و اتمام آن روز هیکل اقدس پیش از سایر آیات مشهور بود با آنکه
 نشان چون بدریا و افواج امواج که نهند تلال و جبال بنظر می آید نگاه می نمود حالت
 خفت دست میداد و تا چند روز میزهای خوراک رهنه بست زده بودند که ظرف
 طعام سرازیر نشود خلاصه ثبات و شکر و مبارک در آن طوفان جلوه می نمایان داشت
 و جمع را انبساط و اطمینان می بخشید عصر قدری شدت طوفان کمتر شد و چون دشت مزین
 در ایوان مشغول ساز و نوا گردید از جمله بیانات مبارک که این بود که در عالم وجود عجب
 روحانی است نغمه و صوت عادی با آنکه عبارت از موج هوی است و از کیفیات
 مادی مهند چون بحسب سمع رسد سبب ابتزاز روح گردد در شب از طوفان شدت
 کرد ولی وجود اظهر داخل در ایوان جاس و میفرمودند چه می گوئید که من بکرتبه وارد
 مسجد شاه طهران شوم و معاندین بگویم شما را جستجو می کردید حال من خود آمده ام در بیت
 ایام ناصرالدین شاه وقت جانفشانی بود که بجز دور و دور و فتنه بداری زدند و سر می بریدند
 ولی حالا آن کیفیت نیست وقتی سید علی اکبر شهنشاهی گفته بود که فلانی در اطراف افواج ترب

میسد بد چون من این بیان اورا شنیدم تفصیلی در جواب نوشتم از جمله این بود که من
 افواج حرب جمع نمیکنم بلکه میدان فدا هیتای نمایم هر گاه میخوای باور کنی همین قدر دولت
 ایران از عثمانی بخوابد و حکومت ترکی اجازه دهد فوراً چا پاری بپهران میآیم شما این بسایا
 فراهم کنید و ببینید اگر من فوراً آدم بد نیسد که صادم در آن شدت طوفان بیش از
 سایر اوقات صحبت مزاح می فرمودند از جمله بیان مبارک این بود که در شب در خیال فکلام
 بودم که این نفوس چه قدر غفلند با وجود آنکه خطایای فلاسفه سابقین را الا حصین مسلم
 دانستند باز احساسات خود را میزان می گیرند فلاسفه سابق بحسب اعتقاد معتقد بودند
 عنصر نار را فوق فلک اشیر می گفتند اما حال میگویند که هیچکس این عناصر مفروضه
 بلکه مرکب است و فلک اشیر غیر محسوس است محیط بر کائنات با آنکه اینها خود معتقد
 غیر محسوس بودن قوه اشیر تیر انداز باز قوا غیر محسوس از انکار نمایند در حالی که انکار
 و عدم حساس دلیل بر فنا و فقدان قوه دکمالی نهالی آخر بیان الاصلی غذای مبارک آنروز
 قدری جلو بود اما رکاب در حسرت از کشتی روز بروز بیشتر بحضور انور مشرف می شدند حتی
 کیتانها با نهایت خضوع در محضر مبارک حاضر و احوال پرسسی می نمودند یکی از خندانم
 حضور عرض نمود که اهل کشتی از کوچک و بزرگ همه با تعظیم می کنند ... فرمودند حال
 مبارک همه جا شمارا عزیز کرده باید قد بد نیسد و شکر کنید باری آن شب بعد از نصف
 شب طوفان شدید تر شد

روز ۳ محرم ۱۲۶۱ (شهر) صبح طوفان تخفیف یافت در نای طبقه سوم را که بسته بود

باز کردند ولی هنوز کشتی حرکت داشت تا شب که بکلی طوفان و انقلاب تمام شد
 آن شب کشتی از اسکله کونیزتون گذشت فرمودند پس سر ایلویر پول اسکله انگلستان
 می رسیدم در چند مجلس موعودیم پس از گفتگوی دران مجامع چهار ساعت و نیم راه آهن با
 طی نموده بلندن خواهیم رسید و آن شب چون دریا آرام بود جمیع رکاب کشتی در صالون
 درجه اول بحضور مبارک مشرف شدند و از سؤاا و جواب و بیانات مبارکه بی نهایت
 منجذب گردیدند در حالتی که خانمهای محترمه هم نشسته و رجال اکثر ایستاده بودند خطابه
 در وحدت عالم انسانی و صلح عمومی ادا فرمودند و در این خطابه مبارکه عالم را بشایه حدیقه
 و خیاس و مل مختلفه را بمنزله گلکهای رنگارنگ بیان فرمودند که اگر در باغ و بوستان همه گلها
 یک نوع باشد چندان جلوه نمی ندارد و لکن اجتماع گلکهای رنگ بزرگ مزید جلوه و زینت باغ
 گردد و سبب از دیاد صفا و شکوه گلشن شود پس اگر در حدیقه عالم انسانی جمیع اقوام هم
 انواع رنگهای جمع شود گل شسته گل غریب انگیزی و ایطالیائی و امریکائی و فرسادی دست
 دسته متفق و متحد گردند چه شکوه و زینت و جلوه و صفائی حاصل خواهد شد از این
 تشبیهات و بیانات مبارکه همه چون گل شکفته و خندان گردیدند و خیلی اظهار شکر و ممنونیت
 کردند و چون ذکر آیام سخن فرمودند این عبارت از فم اطهر جاری شد که «دمن جوان
 داخل سخن شدم و پیر برون آدم» از این عبارت چنان ترقی برای حضار دست داد که
 حتی مترجم (میرزا احمد سهراب) در وقت ترجمه منقلب و متاثر گردید بعد از مجلس یک دست اند
 و اظهار خلوص و خضوع کرده مخص شدند و بعضی آدرس جنای لندن را گرفته که در اینجا مشرف

شوند و اکثر بجای آن نمودند که فردا روز آخر سفر در یاست باز در کشتی تشریف حاصل نمایند بجهت رسیدن در صحرا و دریای مدین و قراء و تکالیف و جبال همه جا قدرت پشایق الله و عظمت امر الله مشهود و همیشه دلها در ساحت تقدس علی مقنون و مجذوب بود و تا پستی ملکوت انجمنی در نزول و هجوم -

روز ۴ محرم ۱۳۱۱ دسمبر روز آخر بود و هوا ابر دلی دریا آرام اهل کشتی از اجزاء و مسافرن یک یک بحضور انور میآمدند و اظهار خوشنودی و اقبال می کردند بعضی وجود اطهر را بلا و خود نوامی لندن دعوت می نمودند و اجزاء جهاز از بدل وجود طلعت مشهود دعاگو و ثنا خوان و جمع بنشد عبد ذلیل بودند اما نطق و بیان مبارک انروز در خصوص تربیت نوع انسانی بواسطه دیانت الهی بود تا صورت دشال رحمانی در عالم انسانی جلوه نماید و الا اگر دین سبب اختلاف و جدال شود بیدینی مرتجع است و حیوان درنده از انسان بهتر کی سوال از جنگ عمومی کرد فرمودند دو من در آمریکا گفتم که جنگ بالکان مقدمه آن حرب عمومی است، آن وقت بنده بخاطر مآثم میزرا احمد سهراب در امر یکار و زی بمن گفتم که امر دوز از حضور مبارک از حرب عمومی سوال نمودند فرمودند جنگ بالکان مقدمه آن خواهد بود باری مرکب مبارک بهکله لیورپول رسید عصر کشتی بخشکی متصل شد دوستان لندن و پاریس در صیفا چشمشان بیکل انور افتاد از دور با نظهار اشتیاق و تعظیم پرداختند اول مسیور در نفوس در کشتی مشرف شد و بعد جمعی از وقایع نگاران جرائد که از ورود مبارک مسبق بودند تشریف

حاصل نموده سؤال از مسافرت و مقصد مبارک کردند فرمودند و در من از امریکا
میآیم نه ماه در آن ممالک مسافر بودم در اکثر کنش و مجامع نطق کردم جمیع را بوحث
عالم انسانی خواندم و بصلح عمومی صلح بین مل صلح بین ادیان صلح بین جناس و صلح بین
قبایم دعوت نمودم فواید صلح را بیان کردم مضرات جنگ و جدال را شرح دادم
و اعلان نمودم که اساس ادیان الهی یکسیت و این اختلافات از تعالید است اگر اهل
ادیان تعالید را ترک کنند کل متفق شوند خلاصه جمیع را دعوت بر محبت و اتحاد نمودم
و بر ترویج صلح عمومی دلالت کردم تا بین بشر جدال و نزاع نماند جمیع یگانگان شوند و
در نهایت محبت و الفت با یکدیگر معاشرت و سلوک نمایند و مشرق و مغرب دست
آغوش شوند این تعالیم در قلوب خیلی تاثیر نمود در هر مجموعی جمعی در صلح عمومی متفق گشتند
حالا در امریکا نفوس خیلی مائل بصلحند و امید چنان است که نتایج مهمه حاصل شود مقصد
من از سفر بلندن هم همین است: «پرسیدند آیا شما میباید فرمودند در من بنده خدمت»
بعد مسیو در نیوس و بنده حسب الامر پیاده شدم در رکاب مبارک هتل فرستیم و جناب آقا
میرزا احمد آقا سید اسد الله مبارک کمرک گذرانیده بعد آمدند و هنگامی که بسال
تشریف فرما شدند اجبای لیورپول و لندن و پاریس از دلوله و شوق حالت پر از دستند
و جمیع از تشریف بقا و خطابات مبارک که مورد عنایات باقیه گردیدند اما محل مبارک و
بهترین نقاط شهر هتل و مید لند آدلفی، بود پس از سکون و قرار مسیو در نیوس بعرض
مبارک رسانید که منبر برون اظهار تذکره نموده و تشریف در این سفر انبابت آرزو و خوشحالی

و عدم تشرف سفر سابق را از بدبختی خود بیشتر آرزوی مشرف شدن می نمود فرموده و اینها محل عبادت نیستند و ابدًا اہمیت ندارند در این سفر امریکا نفوسی اظهار خضوع و ہرہای کردند کہ ہمال بدون نزد آنہا قابل فکر نیستند حتی در نیویورک کار نیگی معروف کہ اول غنی است در اینجا مکرر خواست کہ من بمنزل او بروم قبول کردم و جزال فونول ایران مکرر وساطت نمود گفتم اگر شخص فقیری بود من منزل او می فرستم اما چون اول نمرد غنسیا و مشہور است لهذا صلاح نیست مقصد نیست کہ من بانگو نہ نفوس غنمانہ نمودم بآنکہ در نہایت خضوع بود دیگر این نفوسی کہ جز ترویج اغراض و منافع چیزی نخواہند چه حکمی دارند باری طولی کشید تا در کمال سحر و شام تناول فرمودہ استراحت نمودند۔

روزہ محرم (۱۴۱۰ ہجری) رئیس تیا سیفہا مشرف شد و در جای تشریف فرما و نطق مبارک در انجمن تیا سیفہای لیورپول کرد کہ شب آن انجمن رقیب دوم مبارک ترین فرہیند بد شیش کلیسای پیروک تشرف حاصل نمودہ بخت شب بعد وجود مبارک ا دعوت بکلیسا نمود و ہر دو دعوت شان در ساحت اظہر مقبول و از بیانات و عنایات مبارکہ بی نہایت منجذب و مسرور شدند آن روز از دوستان محترم شرق حضرت احمد فندی یزدی از لندن بساحت انور مشرف شدہ مورد لطافت مبارکہ گردیدند و تلگرافاتے بجامع شرق و غرب در بشارت ورود مبارک با سکا و انگلستان صادر چون ارسال پستہ و تلگرافات فرغت جتند بیرون تشریف بردند پس از مشی و گردشی مرحبت فرمودہ نامہ را در سالون ہوتل سیل فرمودند بعد از تمدد اعصاب چند روز نامہ

در محضر انور ترجمه شد در خبر ورود مبارک بنجاک انگلستان نوشته بودند که در وقت
 ورود وزارت دول برای صلح بالکان و عثمانی پذیرفته نیز از امر یکا تشریف فرمای نگند
 شدند و این نصادف خوبی است بجهت اینکه ندای صلح بلند شود و آثار حرب جدال
 زائل گردد بعد دستهای مبارک کشوده فرمودند در حال مبارک بجمع فضل و عنایات
 فرموده جمیع را در زیر بال و پر حمایت و نصرت خویش گرفته عون و تائید ملوکاتش
 بر جمیع سایه افکند و تائید و نفوذ تعالیمش در جمیع ممالک و اقالیم مشهور گشته و چون
 میبود در یفوس مشرف شد بنا سببی فرمودند بعد ازین سفر در ممالک عثمانی باید
 ندای وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بلند شود و نوبت آنست و در خواهد رسید بلکه
 در اتحاد نفوس متفرقه جهدی مبذول گردد حالا مادر حدود بریطانیه هستیم و بعد
 چند ماه دیگر عازم حیفاتا به بنیم خند آنچه میخواهد پس از ان ذکر میوتیهارا فرمودند و
 از هرج و مرج بودن آنها و تعدد زوجات بخی حکایات مفصله از لسان اطهر
 جاری میبود در یفوس شرحی از رسوائی میرزا بجای دولت آبادی بعرض مبارک رسانید
 که دو در لوزان چون کاشف عمل آمد دیدند حاجی میرزا بجای بازن یکی از سترهای انجا که
 در خانه او منزل داشته رفیق بوده او را از خانه بیرون کردند و عمل قبیح او را نشر دادند
 و چون من خودم از او پرسیدم که چنین مسئلهئی در باره شما میگویند این چه کاری بود
 جواب گفت که این از مقتضای طبیعت است الی آخر فرمودند اساس اینها بر هرج و مرج است
 از این عمل رئیس اعمال باقی را بفهمید این ابهان با این خسران حال میخواهند مفاومت امری

که شرق و غرب با هم از آورده و نفوس با ملکوت تقدیس متوجه ساخته « از این قبیل
 شرحی مفصل از عظمت امیر شهید به جمال و سطوت جلال حضرت مجتبیٰ فرمودند که بیگانگان
 دشمنان چون بیعت استسبش مشرف میشوند کل فاضح می گشتند حتی خود بردن در محضر مبارک
 هند بعد از بیلی بود این بیانات مبارک که را در حالت مشی با نهایت همینه و عظمت میفرمودند
 تا ساعت هشت که رئیس تیا سیفها با کالسکه مخصوص حاضر و چون تشریف فرمای جمع تیا سیفها
 شدند در اینجا نطقی مفصل همین و موثر در تخری حقیقت و غیر محسود و بدون سلطنت طبعیه
 و فیوضات رحمانیه و ظهور منظرها هر مقدسه در هر دور و کوری و اجتماع مل مختلفه در ظل امیر
 بهائی فرموده جمعیت همه با نهایت خضوع در ختم مجلس دست میدادند و اظهار سترت
 و ممنونیت می کردند و تا وقت سوار شدن طائف حول طلعت نور بودند آن شب شام
 پلو و خورش ایرانی با کمال مزاج و شور در اوطاق خستام حضور میل فرمودند و علاوه
 از خستام ایرانی میبود در نفوس هم سیر میزد در حضور مبارک مرزوق و تنعم و مفتخر بودند
 روز ع محرم (ده دهمبر) صبح زود بندگان آستان با
 صلوات پس از اورداد و اذکار و صرف چای بشکر تا بیانات جمال مبارک ناطق میفرمودند
 که در روز حرکت از حیفا تا حال هر روزی تا بیانات ملکوت بیشتر احاطه نمود در مصر تا
 رسید در اردو پانصرت شدید شامل حال گردید و در امریکا بیشتر از پیشتر انوار نصرت و
 حمایت از ملکوت غیب میداد اینها همه تا بیانات جمال مبارک است و الا ما بسندگانی
 ذلیلیم و از هر جهت عاجز و بسکین باید حال جمیع افکار مان شب و روز فکر و حد شود

اوقات را حصر در خدمت نمانیم و در پاخلی غرق بگردانیم و اما لی مثل گاو و گاوینکه
 در علف زار سرگرم چوپانند ابداً چشمشان جائی را نمی بیند باز امر یکا: عصر جمعی از
 جنای لندن و لیورپول در جوانی از تبا سفیها که تشریف او منتهی باقبال شد با یکی از دوستان
 نیمه تشریف شدند پس از بیانات مفصله و بذل فیض و عنایت بهر یک شب ساعتش
 و نیم بکلیسای پمپک تشریف بردند اول چون در اوطاق کلیسا جلوس فرمودند کتیشا
 بیاز خوش آمدی گفتند و عرض میکردند این کلیسا آزاد است و بزرگان بر منی در اینجا
 صحبت کردند فرمودند این خوب است که آزادی عمومی دارد و سبب الفت هر نسقه
 وطنی است زیرا هر امر عمومی الهی است و هر امر خصوصی شخصی و بشری آفتاب عنایت بر
 می تابد و باران رحمت بر عموم می بارد زیرا الهی است و سیف نیردانی است چون
 کلیسا مملو از جمعیت شد حتی در طبقه بالا جمع کرسیها پر بود آنگاه تشریف فرمای سکوی
 محراب کلیسا شدند و سکوی خطابه در طبقه داشت کمرشیش رجاء نمود که طبقه بالا تشریف
 برند قبول فرمودند آن عرض نمود از پائین صدای مبارک همیشه جانمید و همه آرزو
 مشاهده لغا و استماع ندای مبارک دارند لهذا بالا تشریف بردند اول کتیشور
 معرفی طلعت بمیثال شرمی از بدایت سخن عظیم تا مسافرت حضرت عبدالجبار و حی قیامه لغدا
 بجهت نشد امر الله و کثرت پیردان این امر در شرق و غرب دنیا و تعالیم عظیمه صلح و صلح
 بیان نموده حضار را بر تعظیم و احترام و وقار و تفکر در تعالیم و خطابه مبارک تشویق کرد
 و تشریف فرمائی مبارک را بان کینه مایه افتخار شمرد بعد وجود مبارک قیام فرموده آنکه

جمع کلیسا بود همه حاضرین از شدت سرد کف زان بودند و بی نهایت اظهار سرور و انبساط می کردند اما خطابه مبارکه در وحدت اساس ادیان و مضرت تعالیه و نفوذ امر بدیع و عظمت و صدهفت اسلام بود و صحبت بانهایت خضوع مستمع و چون خطابه مبارکه با تمام رسید باز صحبت کف بر کف زده بیشتر اظهار اشتیاق و مسرت کردند و پُر و لوله و شور بودند آنست که مجلس کشش کتر با اوصاف طلعت مثنای رجای ختمام مجلس بقیام و مناجات بیکل پایان نمود لهذا باز بقیام فرمودند در حالتیکه دستهای مبارک را بلند کرده بودند بناجیات مشغول شدند و پس از مناجات با و طاق کلیسا تشریف بردند و جمعی رجای شرفیابی نموده بسایا اظهار خضوع و استعدای تأیید از محضر انور میگردد خلاصه در چنان شهریه که تا آن وقت اعلا امرانته نشده بود جمعی و اله و شید او متوجه افق ابی گشتند ان شب شام را در صالون هتل میل سه کرده با حال خشکی با و طاق مبارک برای استرجعت تشریف بردند

روز ۷ محرم (۱۴۱۰ هجری) صبح موکب اقدس در شرف حرکت بلند

بود بعد از تلاوت نماز و مناجات از مجمع اسباب فرموده ساعت نه از هتل بایستگاه راه آهن تشریف آوردند ملزمین رکاب مبارک جناب آقا احمد زیدی میوه در بغل میزرا احمد سهراب آقا نید سدا الله مستس فریر شمس هر یک بودند و بنوعید فانی هو البسیا صاف و معتدل صحرا بمس جابیز و فرم و بیکل اظهر در نصایت بخت و مسرت تا بلندن نزول اجلال فرمودند امته الله لیدی بلا مفیلده و سببیه ای ایشان مس روزن

برگ با جمعی کثیر از حزب و آما در ضمن دور طلعت پیمان حلقه زوده پهلکه کنان نعت
 پر شور و غوغا بودند که همه خلق را متوجه ولوله و انجمنه اب و بحال غصه نمودند
 چون آن جمعیت را یک یک احوال پرستی اظهار عنایت فرمودند با کالسکه مخصوص
 منزل لیدی بلا مفیلد شریف بردند زیرا با آنکه از امریکا امر مبارک بجهت گرفتن یک
 منزل مخصوص صادر معین لیدی مشارالیهها با شدت شوق رجاء و استمدعای
 نزول قدم مبارک بمنزل خود نمود و از چند روز پیش خانه را خالی کرده خود بمنزل دیگر
 نقل نموده بود چون بی نهایت اصرار التماس کرد لهذا قبول فرمودند لکن مصارف
 را خود وجود اظهار عنایت می فرمودند در اینجا از صحن ورود تا وقت خواب تشریف
 یار و غیبا و عبور حباب اصحاب بود و همچنین بعضی از روزنامه نویسیها با احتیاط
 رسید بیانات مبارکه را مشروحاً ثبت و ضبط نمودند

روز ۸ محرم ۱۳۱۷ دسمبر صبح بعضی از حبسای اطراف جمعی

از دوستان و مبتدیهای لندن مشرف شدند و چون جمعیت حباب و اغیار زیادند
 نطق خطابه مبارکه عمومی بود در مخ عقائد تقلیدی و ستاد امام دینی و اینک اولام
 و تعالیدیکه منافی علم و عقل است باید متروک شود و مطالبی که صرف مسوعات از آباء
 و اجداد است محو و نابود گردد تا حقائق مسائل الهستیه که علم و عقل است سبب ترقی
 شاعر و سعادت ابدیه مل و اعزاب گردد بعد از خطابه مبارکه اکثر نفوس رجای
 تشریف خصوصی نموده یک یک مشرف می شدند تا نزدیک ظهر بحضور مبارک بواسطه

لیدی بلا مفیلد لبغون نمودند که چون هفته آینده وجود انور در مجمع انجمن بانطق خواهند فرمود
 اگر اجازه می‌نمایند صدر انجمن را مستر برون تسرار بدیم فرمودند در فردا جواب
 خواهیم داد " لیدی بلا مفیلد و بعضی از اجابا عرض نمودند که مستر برون حالت تذکر یافته
 اگر صدر انجمن واقع شود لابد در معرفی وجود مبارک اوصاف و محامدی عرض
 خواهد کرد که رفع خیالات نفوس می‌شود که اورا مخالف امر دانسته اند ولی وجود
 اطرا بداعتنا بگفته حضرات نفرمودند عصر مجمع مجلسی نشانی بردند که امته انشس
 کرد پیران مجلس را برای تبریک قدم مبارک تدارک نموده بود جمعیت کثیری از یار و غیار
 برای تشرف در آن محفل حاضر و در تالار دیگر میزبانی پر گل و شیرینی و شربت چیده بسیا
 مجلس باشور و شکوهی بود و خطابه مبارک شجره از سفر امریکا و خطابات در مجامع کنس
 و تاثیر و نفوذ تعالیم علم اعلی و احسن بیان مبارک در تجدید امور و تجدید آئین رعیت
 بود که در سه دایره و شوری دیگر انداخت و از دلها شوق و اشتیاقی برتر ظاهر
 ساخت بعد از خطابه مبارک که چون بعضی از اجابا در تبریک نزول قدم مبارک
 و تجید و تحمید امر الله نطقهای مخصوص نمودند لهذا دوباره یکیل بیان برخاستند و مجمع
 اظهار عنایت فرموده کل را بر خدمت آستان امدیت تشویق نمودند و در ختم مجلس یک یک
 حضار حضور مبارک آمده دست میدادند و باظهار خلوص و ارادت و خضوع میسر دادند
 تا وقت حرکت که فرمودند میخوام راه بروم لهذا جمعی از دوستان محترم شرق غرب
 رجال و ساء تا منزل همه پیاده در حضور بودند شب جمعی کثیر در محضر انور شرف بودند و بیانات

مفصله در هر مقام و مسئله‌ئی از فم اظهر صادر گردید از جمله فرمودند دو همیشه در مقابل بسیار خلق می‌گفتند که ما بر حسب افکار و آمال خود بکلیف مشغول بودیم منجور دیم منجور بیدیم منجور اندیم و میرقصیدیم نه خوف خدا داشتیم نه امید ملکوت در آنچه بودیم راضی بودیم و بخوش خود مشغول شما آمدید ما را از لذت و عیش خود باز داشتید روزی از غضب الهی وقتی از خوف عذاب و امید ثواب سخن رانیدید و بساط خوش ما را بر هم زدید آنا نبیای الهی می‌فرمودند که شما قانع بعالم حیوانی بودید ما خواستیم شما را انسان نمایم ظلمت بودید خواستیم نورانی شوید مرده بودید زنده گردید ارضی بودید آسمانی شوید و پس از شری مفصل در خصوص عرب با رکان فرمودند (در عالم انسانی محبت تجلی جلوه الهی است اگر محبت نباشد عالم عالم حیوانیت امتیاز عالم انسانی محبت است تا بین نفوس محبت حادث نشود راحت و سعادت تمامه جلوه نماید ملاحظه نماید وقتی انسان با دوستی می‌نشیند چه قدر بهتر و لذتی شود وقتی با دشمن می‌نشیند چگونه عتاب می‌گردد پس باید ترویج محبت عمومی و اخوت نوع انسانی نمود حالا ما شرفی هستیم و شما غریبی در اینجا با نهایت محبت و الفت نشستیم آیا این بهتر از آن نیست که نزاع و جدال داشته باشیم خون یکدیگر را بریزیم و خانمان یکدیگر را خواب کنیم باید نفوس را بیدار کرد که سر عالم وجود صیقلیت مواهب الهیه و فیوضات ربانیه کدام است و الا همیشه نفوس در رحمت اند و بتلای مشقت ظاهر را می‌بینند نه باطن صورت و ظاهر را بر جای مختلفه لا شکل را می‌بینند

نه حقیقت نور و ستر ظهور

روز ۹ محرم (۱۸ دسمبر) صبح در منزل مبارک مجلس بومیه منعقد و صحبت از حجاب
 و اغیار افتد و بود که کرسی برای همه نبود و اغلب ایستاده بودند نطق مبارک
 مفصل در باره ظلمت و فحای مادیات و نورانیت و بقای روحانیات و مرقه عالم
 وجود بحصول کمالات الهستیه بود از جمله نفوسیکه آن روز خود در آن مجلس آمده شرف
 شد متر برودن بود پس از ختم مجلس نفوسی رجای تشریف خصوصی نموده باز شرف
 می شدند منجمله شخص مذکور که تشریف ادب طول انجامید و بیانات مبارک را که خطاب
 با او بود بعینها تعجب مثبت و ضبط نمود و اجمال آن انیت که پس از اظهار خضوع
 اول خواست از ماضی عرض حال دهد و عذر خواهی نماید فرمودند باید صحبت های دیگر
 بداریم صحبتی که سورت محبت شود " چون دید میل مبارک از آن مقوله گفتگو نیست
 لهذا بصورتی دیگر پرداخت از وضع ایران و عثمانی پرسید در جواب او بیان
 مبارک از این قبیل بود " دامن بدیشا نوشتم که تا دولت و ملت مانند شهید
 و شیر آمیخته نگرددند نجات و فلاح محال است ایران و ایران شود و نیتی بدخله دول
 متجاوزه گردد و الی حسنر بیانہ الاعلی و شرمی در آن مخصوص فرمودند که و باید
 کوشید تا اخلاق ملت تبدیل شود و استعداد مشروطه و امور سائر حاصل گردد و الا
 هر روز مشکلاتی رود و پائس و پریشانی بیشتر شود ملاحظه نماید که حتی علم کتباتی
 بدون تخمین و تعدیل خلاق سبب ضرر شود بلی اگر حسن خلاق توام باشد علم سبب

فوائد عظیمه است (و بیانات مبارکه منتهی باین شد که) فقط ترقی و تمدن مادی کفایت نکند و علوم کتسابی تنها سبب سعادت تامه نگردد و بعد شخص مذکور عرض نمود که امامی اردپا یکی منکر موعبد انبیا و روحانیانند از گاه از زبان مبارک شری بسوط از قوه ماوراء الطبیعه دلائل و براین قاطعه صادر که مخاطب اجزایی بی مجالی نماید و هر دم خاضع تر میشد تا بانهایت تعظیم و خضوع مرخص گردید و اجازه شرف ثانی خواست عصر آن روز یکی از معلمین زبان اسپرنتو و بعضی از رجال پناه محترمه تازه بشرف حضور رسیدند و در توضیح و تبیین مسائل هستیه بیانات مفصله از فم اطهر جاری تا شب آمد دشت نفوس بر این سوال بود -

روز ۱۰ محرم ۱۹۳۱ دهمبر صبح نطق مبارک در مجمع در خصوص حقوق نسا بود که باید نشاء تربیت خود و تحصیل کمالات بکوشند تربیت احقاق حقوق خویش نمایند نه بزور و زبردت زیرا بحسن تدبیر و تربیت طلب مساوات نمودن شأن عاقل است شخص دانا به تحصیل کمالات طلب حقوق خویش نماید اما نادان بقوه جبریه مثلا چون طفل بحد بلوغ رسد همه شهادت میدهند بر رشد بلوغ او و آخر شری از حسن خلاق اما داند دجهت ایشان ایران فرمودند که بحسن گفتار و رفتار معامه می نمایند نه بزور و زبردت پس از ختام خطابه مبارکه جمعی از بندها اجازه خواسته باز شرف شدند و بیانات بدیهه هر یک منتهی و مشعوف افزون هم ستر برودند و محفل عمومی شرف بود و بعد از مجلس باغانش در اوطان مبارک حضار شدند ولی

از مضمی کلمه فی گفتن نتوانست زیرا مقصد مبارک محبت و لغت بود نه اظهار غم افس
 و افکار او لهذا از مطالب علمیه و حکایات از حالات امور شرق بطرف محبت
 اغماض دستری فوق العاده با او گفتگو و مذاکره می فرمودند و هر دقیقه فی از
 شنیدن بیانات مبارک خاضع تر میشد تا هنگامی که دست مبارک را بوسید و
 با اظهار خلوص خضوع عرض کردید بعد از آن روزنامه نویسی مشرف و مقالات و بیانات
 صادره از فم اطهر در مسائل اقتصادی و تعالیم الهی استماع و تحریر نمود و با خضوعی تمام
 رخصت رفتن خواست خلاصه از صبح تا شام مشرف نفوس پی در پی بود چه در مجمع
 عمومی چه خصوصی و جمیع عنایات در مساحت مرکز میثاق خاضع چه از رجال و چه نساء
 از و حضرت امین الهی و همسفران عزیز نشان که شب پیش از آن از پاریس آمده بودند مشرف
 گشته و مورد عنایات بشمار شدند و موجب سرور و جهور اختیار گردیدند خدمتشان
 عرض شد که آیا در ایامیکه با حضرت عالی قبل کبر و حی لیسه افسند آه در سخن اعدا بودید
 بیخ تصوری فرمودید که روزی خواهد آمد که در لندن بیدار روی و موی طلعت از
 عهد الله مشرف شوید و یا نشاط را در چنین بزم و بساطی زیارت نماید فرمودند و خیر ایزد
 گمان نمی رفت که باین زودی چنین نصرت و تأیید از ملکوت غیب سد و قدرت و غلبه
 امر الله این طور محیط شرق غروب گردد و ثابتن بر عهد و پیمان اینگونه مصداق
 و نصر من قام علی نصره امری بخود من الهاء الاعلی و قبیل من الملائکه المقربین شوند عصر محبت راه
 رفتن چون بیرون تشریف بردند بعضی اشیا را برای طبع بدست مبارک خرید آوردند

و چون بمنزل رسیدند جمعی که منتظر تشریف بودند از مسائل عیدیه وضع ششوق الاذکار
 و حقوق نساء و امثال ذلک سؤالاتی نمودند و تا دبری از شب سان اظهر در جواب مطالب
 مذکوره ناطق انگاه سر نیز برای شام شریف بردند و علاوه از بهمانان محترم انگیزی
 نه نفر از خدام حضور و دوستان ایرانی سر نیز در محفل نور مفتخر و مزروق

روز ۱۱ محرم (۲۰ دسمبر) صبح قبل از نطق مبارک در محفل عمومی جمعی از سائس سوال از
 طلاق کردند شرحی در تبیین آیات مبارکه کتاب آقدس از فم مظهر صادر و بسیار سب سرد
 و انبساط حضار گردید عرض کردند نبودن طلاق درین بلاد سب مفسد کلیه شده حتی
 اگر مردی دیوانه و مجنون شود یا طرفین از یکدیگر بیزار گردند باز آسبای طلاق شکل و محاسن
 پس حکایاتی فرمودند که به سبب عدم طلاق خونها ریخته شده و آبروی اشخاص بسیار
 محترم با درفته اما طلاق با اعتدال شرائط محکمه عنداللزوم باید باشد در این خصوص از حضرت آیات الله
 امر متین و حکم مبین موجود و چون مجلس بومیه منعقد و املا بمنزل معلو از نفوس شد نطق خطابی
 پرشایسته در عدم سرور و آسایش حیات جسمانی و غم و اندوه نفوس در دنیای فانی فرمودند
 که نفسی بآمال و آرزو نیست سلطان و گدا هر س مبتلای غمی است و دوچار مشکل خون تحقیق
 نگری دلی بی آرزو نیست و هیچ آرزویی من دون محنت و ملال نه پس هرگونه آمالی
 سبب محنت و وبال است و مانع سرور و سرت بال گر آمال نفوسیکه دن بجهان الهی
 بندند سرور روحانی پابند سرت و جدانی حاصل نمایند آن نفوس در عین بلا شادند
 و در نهایت ابتلا آزادند اول و آخر آن مجلس خانم محترمه فی که عزیزش مرده بود مشرف شد

شفقت و عنایتی فوق العاده اور اتالی میسداوند و پس از بیانات مفصله مکرر باؤ میفرمودند
 و گریه کن مویه نما فریاد بر میاراشک از دیده مبارک سرور و حسرتن دنیا هر دو در گذشت
 و عزت و ذلت آن هر دو غانی « از تأثیرات بیانات مبارکه هر طبعی منقلب میشد و از تعلقا
 عالم خاک آزاد و متوجه بجهان پاک می گشت آن روز هم نفوس جلیله در راحت انور درک
 فیوضات بقیه کردند از انجمله عصر از بزرگان دین حضرت سفیر ایران ششرف حضور
 افتخار و سرور موفوریت و از بیانات مبارکه خطاب به شان کی این بود که « چون
 از نصیحت به پوستان نتیجه نمی دیدیم و گوش شنوائی نخواستیم لابد توجه بفریب نمودیم وقتی که
 آنها خانمان را ببادی دادند ما بفتوحات ابدی مشغول بودیم فتوحاتی که در استقبال سب
 عزت ابدیه مشرقیان است و تاج افتخار ایران دایران الی آخر بیان انشاء
 مجلس عظیم و محفل طلی در تالار بزرگ هتل « دست منتر، محض خطابه مبارکه منعقد و انعقد جمعیت
 بود که تالار بان بزرگی را گنجایش نه و جای ایستادن برای هر کس نبود صدر انجمن
 و رئیس مجلس جناب « سرو تاس بارگی، بودند و آن وجود محترم از بزرگان ملت انگلینز
 است و انتهای مجلس و معرفی و شنای طلعت بیان داد سخن دادند حتی اظهار افتخار
 و سرفرازی خود از بودن در چنان محضر مبارکی نمودند و تسایم مبارکه را ما به الاحتیاج هم
 و مایه اصلاح و ترقی اهل عالم گفتند اما همین در و مبارک بان محفل عظیم جمعیت هم خواستند
 پس از نطق معرفی صدر انجمن روی کرسی بالای صحنه خطابه که محفل مرتفع و در وسط تالار
 واقع بود، بیکل آنجلس در حالت جلوس خطابه در نهایت سلوت و جلال ادا فرمودند

و موضوع آن خطابه مبارکه این بود که حیات عبارت از ترکیب عناصر است و موت
 و فنا عبارت از تفریق و تشتت پس کل ابادلال عقلیه و بیانات نافذه با شاد و
 نامه دلالت نمودند آنگاه از ظهور اعظم و تعالیم صادره از تسلیم قدم شروع و در
 بیاناتی سرسوزند که کل مفتون و منجذب شدند همه رویها از سر و شگفته و دلها
 از شوق و ذوق آشفته تعالیم الهیه گردید چنانکه جمیع اظهار شغف کردند و بارها
 کف بر کف زدند و بی نهایت تعظیم و کرم نمودند پس از خطابه مبارکه و تمجید پیش
 مذکور مس بکتون در شنای مرکز میثاق و تعالیم نیز افاق لفظی بسیار مناسب و بعد از آن
 یکی از خانهای ناطقه که از حامیان حقوق نساء بود و موسوم به «بمس» و سپارده بزحمت
 او نیز در لزوم و اهمیت تعالیم ظهور اعظم که یکی از ان تعالیم تربیت و تساوی حقوق نساء
 و رجال است لفظی بیغ نمود و از غلبه و نفوذ این امر سرجم حکایت کرد با آنکه بهانی نبود
 لکن این تعالیم مبارکه را مصلح ادیان و متضمن احتیاجات عصر و زمان گفت پس از آن
 جناب مسعود ری فوس قیام و اول اظهار شکر نمود از اینکه امر الله در لندن به گونه
 ظاهر شده و در پیششین و کل توجه نفوس محترم گردیده و بعد باوصاف مرکز عید پیمان
 شرح مسائل الهیه پرداخت و چون ایشان نطق خود را با تمام رسانیدند باز رئیس مجلس اظهار
 شکر و ثنا نمود تا آنکه بکل تقدس قیام فرمودند و مناجاتی فصیح و بیغ لبسان فارسی در طلب
 تأیید و حصول صلح عمومی با کمال تاثر از فم اظهار جاری شد و مجلس با منتهی رسید چه
 مجلس عظیمی که جمیع و در نهایت شور بودند و همه عنان خاضع و قلوب منجذب و سرور و کثرت

نفوس رجای شرف ثانی و شرفیابی خصوصی می کردند و انگیزه مجامع نمیشد
 نشد مگر بصره تأییدات جمال الهی که بکتاب عبد استانش را در هر یک از مجامع عظیمه نصرت
 جدید می بخشید و تأیید شدیدی کرد شب چون جمعی در منزل مبارک حاضر و شرف کثیر
 بیانات مبارک که در خصوص الفت و محبت امم و اخوت و یگانگی ملل عالم بود

روز ۱۲ محرم (۲۱ دسمبر) پس از شرف جمعی کثیر در مجمع عمومی از جمله بیانات مبارکه این
 بود در شب از محبت و اخوت صحبت می نمودیم محبت بر چند قسم است یک قسم محبت
 عائله‌ئی است و اخوت جهانی این کفایت نکند چه بسیار شده که در میان عائله‌ئی نهایت
 عداوت و بغضا حاصل گشته پس معلوم شد که محبت و اخوت عائله کفایت نکند و
 همچنین محبت و اخوت جنسی آن نیز کفایت نکند چه بسیار واقع شده که در میان ملت
 و جنسی عداوت بدرجه‌ئی رسیده که خون بکد بگردانند و بجهت اسوا لیکه بگردانند و نودند
 قسم دیگر محبت و اخوت وطنی است چه بسا هموطنان که بعد از عداوت بیکدیگر بر خاسته اند و خانمان
 بیکدیگر را خراب کرده اند پس اخوت و محبت وطنی هم کفایت نکند و قسمی محبت و اخوت
 نوعی است چه بسیار نزاع و جدال که در نوع و قبایله‌ئی از قبایل حاصل شده پس محبت
 و اخوت نوعی نیز کفایت ننماید و نتایج اینها جمع محدود و موقت است نه سبب تربیت
 روح و سترت جان و وجدان پس باید محبت الهی و اخوت روحانی در میان باشد که
 بنفحات روح اقدس حاصل میشود و ناشی از غیر محدود و ابدی است و هرگز تبدیلی پیدا
 نکند و مادام در خلقی این اخوت و محبت موجود ترقیات روحانی و جهانی آنها غیر محدود است

و در این اخوت و محبت جان فدائی بگدیر نمایند زیرا این اخوت و محبت مملکتی با حیات
 ابدی توأم است جدائی ندارد نورانیت عالم انسانی باین است عزت عالم انسانی
 باین محبت است و علویت عالم انسانی منوط باین اخوت پس امید دارم که شما باین محبت
 تقبث نمائید سبب ظهور این محبت شوید مطلع اشراق این اخوت گردید وسیله
 انشار این نعمات باشید تا فیوضات حضرت بهاء الله در عالم انسانی ظاهر شود و عمایای
 الهیه احاطه کنند امید دارم که چنین تپسیدی یابید انهی علاوه از شرف نفوس مختلفه
 که تا عصر در اوطاق مبارک بشرف لقا مشرف می شدند آن شب در بیرونی جمعی از خانها
 محترمه حقوق طلب باحت اظہر رسیدند بسیار آنها را نصیحت فرمودند و بهتدال حسن
 اخلاق و کردار دلالت نمودند زیرا آن اوقات باز ضدیت و مخالفت آنها نسبت بر حال
 دولت و حکومت شدت نموده بود بد رجعتی که دوائی مانند تیز آب ساخته سرگردزی
 و صند و قہای پستی می ریختند که کاغذ ماشلاشی و ضایع شود تا مردان را عاجز نمایند
 و آنها را در حفظ و آداب حقوق زمان مجبور سازند لهذا اگر رسان اظہر نسا را از کتاب بگونه
 امور منع می فرمودند تربیت و حسن آداب و اخلاق دلالت می نمود که راه ترقی عالم نسوان و
 حفظ حقوق ایشان با اعتدال در امور و حصول تربیت و آداب الهیه و کمالات انسانیه
 معلق و مربوط است نه دون آن روز ۱۳ محرم (۲۲ و سمبر)
 پس از شرف نفوس در محفل خصوصی و عمومی و فراغت از اشتغال و امور سائر
 طلعت عبودیت حضرت حسدیه بخیلی موعود بودند که شبیه تولد حضرت مسیح داشتند

و شخص حال انتظار طالبان در آیام پیدایش عیسی علیه السلام و پس از ختام در ایوان
 آن تالار جمال بمیال ایستاده در حالتیکه همه مردم از اطراف ناظر و سامع بودند خطاب به نطقی
 مفصل مناسبت آن محفل در باره انتظار ائمه عالم قبل از یوم ظهور و غفلت و جهالتان بانه
 ظهور مکمل طور و مطلع نورس نمودند چنانکه آن کیفیت را مجسم نمودند و از برای حضار حال
 تذکری عجیب روی داد از انجا بفار تکانه ایران تشریف برده چون بمنزل مبارک
 مراجعت فرمودند سر نیز شام جمعی از دوستان و خدام اروپا و ایرانی در حضور نور مشرف
 و مرزوق شدند پس از شام در سالون جلو کس نموده شرحی از مریم مجدلیه و خدمات
 نمایان او فرمودند که بعد از شهادت حضرت مسیح از جمله خدائش این بود که بواسطه
 با امپراطور رومان ملاقات نمود و آن ملاقات در وقتی واقع شد که پلاطس و هیرودس
 دانسته بودند که یهود محض فتنه را تحریک قتل مسیح نموده اند و حضرت عیسی بگناه بود
 لهذا متعرض یهودیان بودند چون امپراطور از حال و خیال مریم پرسید جواب گفت که
 من از طرف سیمیان آمده ام و استدعای سیمیان شفاعت از قائلین مسیح و
 بذل آسایش یهود است زیرا پلاطس و هیرودس متعرض یهودند هر چند یهودیان
 سبب قتل مسیح شدند لکن حضرت مسیح ابد ارضی نیست که از آنها انتقام کشیده شود امپراطور
 ازین بیان مریم بسیار خوشنود و متاثر شد و امر عدم تعرض یهودیان را صادر کرد
 روز ۱۴ محرم (۲۳ دسامبر) صبح نطق و خطاب مبارک در مجمع و خصوص
 تشخیص ولادت مسیح بود و غفلت و انکار نبی اسرار ایل در یوم ظهور آن حضرت با وجود طالب